

از کجا آغاز باید کرد؟ (۱)

عباس عبدي

مسائل خوزستان به نقطه‌ای رسیده که همه اتفاق نظر دارند؛ حق متوجه مردم است. هر چند به نظر بنده نیازی نبود که فریاد مردم بلند شود تا مسوولان امر متوجه این حق شوند. خوشبختانه آقایان، بدون استثنا سفرهای زیادی به خوزستان می‌کردند و وضع آنجا را می‌دیدند. برای فهم مشکلات مردم حتی نیازی نبود پای درددل آنان بنشینند، کافی بود نگاهی به ظاهر و سر و روی خرمشهر کنند تا متوجه عمق ماجرا شوند. اینکه می‌گویند رنگ رخساره نشان می‌دهد از سیر^۱ ضمیر؛ در اینجا کاربرد دارد. اگر سه‌دهه پس از جنگ به خرمشهر و آبادان وارد شویم و همچنان آثار جنگ و خمودگی چهره‌ها در آن دیده شود و از میراث گذشته آن فقط تعداد زیاد نمایندگان مجلس آن، باقی مانده باشد (این شهر سه نماینده در مجلس دارد) و هیچ نشان مثبت دیگری در آن نبینید، در این صورت واضح بود که ماجرا چیست؟ من همیشه در این فکر بودم که حتی اگر حقوق مردم آنجا را هم توجه نمی‌کردند، باز هم کوشش برای زدودن آثار جنگ يك الزام و ضرورت بود، حال چگونه چنین چیزی انجام نشده است، پرسش مهمی است. اگر گزارش‌های فساد در منطقه آزاد خرمشهر اعلام و رسیدگی می‌شد کل ماجرای خوزستان برای همه روشن می‌شد. اصلاً مساله برای آقایان روشن بود؛ مگر ممکن است در حکومتی که برای گرفتن اجازه نشر کتاب، واژه واژه کتاب‌ها به دقت خوانده و معنای محتمل آن شکافته و طعم آن مزه می‌شود، از بی‌آبی یا وضعیت خوزستان بی‌خبر باشند؟ اکنون که صدای اعتراض خوزستانی‌ها درآمده است، می‌توان پرسید که چه باید کرد و از کجا باید آغاز کرد؟ سعی می‌کنم که در پاسخ به این پرسش نکات اصلی و ریشه‌ای مورد نظرم را طی چند یادداشت تقدیم کنم. مساله این است که آیا خوزستانی‌ها يك‌شبه متوجه مشکلات خود شده‌اند و راه اعتراض را پیش گرفته‌اند؟ آیا پیش‌تر معترض نبوده‌اند؟ مگر ممکن است؟ اگر اعتراضی کرده‌اند چرا شنیده نشده است؟ یا اگر اعتراض کرده‌اند پس چرا عمل نشده است؟ از چه طریقی اعتراض کرده‌اند؟ آیا اعتراض آنان با واکنش منفی امنیتی مواجه شده است؟ شیوه‌های مدنی و ممکن اعتراضی آنان که در دسترس و مجاز بوده کدام است؟ در پاسخ ابتدا به دو نمونه نمایندگان مجلس و رسانه‌ها می‌توان اشاره کرد.

۱- مگر نه اینکه مردم خوزستان 18 نماینده در مجلس دارند، و صدها

نماینده در شورای شهر و چند نماینده در مجلس خبرگان. پس چرا این نمایندگان که باید صدای قانونی این مردم باشند و مطالبات آنان را به صورت مدنی و قانونی پیگیری کنند تا کار مشکلات به استخوان مردم نرسد در این ماجرای اخیر حضوری ندارند؟ پاسخ این است که آنان برای انجام این وظیفه انتخاب نشده‌اند، و اصولاً با ایده درد مردم بیگانه هستند، چون از دل رقابتی آزاد و نمایندگی واقعی بیرون نمی‌آیند. تا هنگامی که مردم نتوانند نمایندگان واقعی خود را در ساختار حقوقی و سیاسی داشته باشند؛ صدای اعتراض آنان از تریبون‌های سیاسی و حقوقی بازتاب پیدا نمی‌کند، و کسی نخواهد بود که حقوق مردم را پیگیری و به نتیجه برساند، در نتیجه مردم بی‌دفاع شده و اقدام موثر و ملموس حقوقی و سیاسی نمی‌توانند انجام دهند. این وضع ادامه پیدا می‌کند تا هنگامی که زخم مشکلات، عفونت می‌کند و سراسر بدن را فرا می‌گیرد و هیچ آنتی‌بیوتیکی درد آن را آرام نمی‌بخشد و عفونت را خشک نمی‌کند. اگر خوزستان نمایندگان واقعی داشت اجازه نمی‌دادند که ۳۰ سال پس از جنگ چنین وضعی در آنجا حکمفرما باشد. پرسشی که حکومت باید از خود بپرسد این است که اکنون در خوزستان با چه کسی طرف است؟ با مردمی که فاقد نمایندگی حقوقی هستند؟ یا سران عشایر و طوایف، یا نهادهای مدنی مثل شوراهای، یا احزاب، یا سندیکاها و ...؟ بله، هنگامی که هیچ‌گونه نمایندگی کردن را برای مردم به رسمیت نشناسیم، نتیجه همین خواهد شد که هر گونه اعتراض به درگیری و تقابل منجر شود. نمایندگی‌های موجود نماینده و حلال مسائل مردم نیستند و قادر به نمایندگی مطالبات مردم نمی‌باشند، زیرا آنان از خلال فیلتر نظارت استصوابی بیرون آمده‌اند و نه از رقابت واقعی مردم. به همین دلیل آنان بخشی از مساله هستند و نه بخشی از راه‌حل. در نتیجه آنان در این ماجرا غایب هستند و جرات حضور در میان مردم را ندارند. باید در تهران و در مجلس دنبال مسدود کردن فضای مجازی باشند و نه تامین آب و برق و شغل برای مردم. آنان باید مطالبات ولی‌نعمتان خودشان را پیگیری کنند، این ولی‌نعمتان هر که هستند مردم خوزستان نیستند. ادامه دارد